

عبدالرحمن فتح‌اللهی: سرانجام هوایمعاي «دونالد ترامپ»، رئيس جمهوري آمريکا، در ساعت ۹:۴۵ شنبه بيستم مي به وقت محلي عربستان وارد فرودگاه بين‌المللي ملک‌خالد رياض شد تا رسماً اولين سفر خارجي ترامپ کليد بخورد. اولين سفر خارجي ترامپ به خاورميانه و شروع آن از کشور عربستان را نبايد جدا از سياست‌های داخلی ترامپ دانست. شايد در نظر اول ترامپ با نگاه اقتصادی و بازرگانی‌ای که نسبت به سياست خارجي آمريکا در منطقه بحرانخيز خاورميانه دارد، سعي دارد از هر فرصتي براي معامله و کسب منافع اقتصادی و سياسي بلندمدت استفاده کند و با توجه به حجم بالاي انباشت ذخاير ارزي کشورهای عربي منطقه و وجود بحران‌های ترويسستي و سياسي در بين کشورهای عربي، سياست خارجي واشنگتن چه در دوره جورج بوش اول، چه در دوره جورج بوش دوم، چه در دوره باراک اوباما و چه در دوران ترامپ باز هم حرکت به سوی آسيای جنوب شرقي و چين است اما رسيدن به اين «اوليت» ضرورت‌های خاصی را طلب مي‌کند؛ چه تحت عنوان «اوليت‌های استراتژيک» و چه با عنوان «اوليت‌های تاکتيکی» که يکي از سطوح اوليت حضور واشنگتن در «هالندنو» و سپس گذار منطقي از «نوهارلند» به «هارلند عليا» است. بنابر اين در مرحله هارتلند نو يا همان منطقه خاورميانه عربي هدف‌گذاری شده است. از اين جهت است که ما شاهد حضور نيروهاي آمريکايي در حجم وسيعي در منطقه خاورميانه هستيم که حتی تا مناطقي از «نوهارلند» (افغانستان و پاکستان) را هم شامل مي‌شود؛ بنابراین ايالات متحده آمريکا به‌خوبي مي‌داند اگر نتواند در ارتباط با کل ژئوپليتيک منطقه، ژئوم ژئواستراتژيک نوهارلند را ناپديد بکيرد، نخواهد توانست به سمت هارلند عليا با اطمينان دست به انتقال قدرت بزند. بنابراین واشنگتن در کامي جدي به بهانه ۱۱ سپتامبر وارد منطقه نوهارلند شده و مي‌بينيم در اولين گام ورودش وارد افغانستان يعني ضعيف‌ترين نقطه کمربند هارلند بزرگ مي‌شود و سپس تلاش دارد با ايجاد يک اطمينان متعادل در هارلند نو (خاورميانه) سپس وارد نوهارلند شود و با تعيين تکليف ايران به‌عنوان يک سسد و عنصر مقاوم در مقابل تحركات ايالات متحده آمريکا هارلند عليا را در حد کمال برساند. اوباما خاورميانه عربي را در مرکز ثقل قدرت قرار داد و با کاهش چايگاه اسرائيل در ميان شرکای حياتي خود و نقل مکان از «شرکای حياتي» به «شرکای کليدي» تا حدودت توازن را در ميان اعراب و اسراييلي‌ها به وجود آورد. اين اقداماتي که از سوی اوباما و اکنون ترامپ در عربستان بي گرفته مي‌شود، تلاشي است برای عبور از هارلند نو. همچنين تلاشي است برای محاصره نوهارلند، پس تمام اين تحركات ترامپ گذار از «لايه اول اوليت استراتژيک» واشنگتن يعني هارلند نو به «لايه دوم» يعني نوهارلند و سپس بسج امکانات معطوف به ورودوري با تهران است. پس اين اوليت‌ها ضرورت‌های گريزناپذير محاصره آسيای جنوب شرقي با مرکزيت پکن است. بنابراین در دهه گذشته ما سه گام اساسي را برای اين گذار که حتی مي‌تواند انتقال مستقيم قدرت باشد، از سوی واشنگتنديديم: اول، ايجاد ناامي در منطقه هارلند نو و نوهارلند در زمان بوش؛ دوم دو توازن ضعيف در ميان تهران و رياض در زمان اوباما و اکنون هم مديريت نسي در منطقه هارلند نو در راستای اين استراتژی اساسي سياست خارجي واشنگتن است؛ پس کل اين نکات حاکی از برنامه گام‌به‌گام نيل به هارلند عليا است.

❧ با توجه به نظريه «هارلند» هالفورد مکيندر و شرح شما از اين نظريه که ناظر بر سه حوزه «هارلند نو»، «نوهارلند» و «هارلند عليا» است، منطقه آسيای جنوب شرقي به استراتژيک‌ترين منطقه جهاني ميل مي‌کند، اما آيا سفر ترامپ، آن هم در اولين سفر خارجي خود که در عرف ديپلماتيک نشان‌دهنده اولويت سياست خارجي يک رئيس جمهور و آن کشور است، حاکی از نقض اين نظريه است يا اینکه اين تئوان آن را يک سياست «گام به‌گام» در سايه مفهوم «اوليت و اولويت» ديپلماتيک، برای نزديکي به هارلند عليا و محاصره چين در آسيای جنوب شرقي دانست؟

ما اگر درک درستي از واژه «اوليت و اولويت» در سياست خارجي نداشته باشيم، يق